میکرو ... فیلم تهیه شد

آستان قدس

۱۳۸۳ /۶/ ۱:۱

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: تجوید (منظوم) *

مؤلف متن: ناظم: ابن عماد	محشی:

شارح:	مترجم:

تاریخ تحریر: ۱۰۱۷ ق	نوع خط: نستعلیق	تعداد سطر: ۱۴

موضوع: تجوید	زبان: فارسی	عدد اوراق:

طول: ۱۶/۵	عرض: ۹	شمارهٔ عمومی: ۱۳۲۹۵

وقفی / خریداری: آستان قدس رضوی

تاریخ وقف: ۱۳۶۲/۸/۴	نام کاتب: محمد مقیم همدانی

ملاحظات: * ضمائم: ۱- رساله در مواضع وقف

۲- رساله در اسامی قراء

۳- رساله در معانقات

۴- رساله در بیان وقف

فان كان الفعل اعفنا كما في العطف اى لم

ولم يمتنع جواز مرتبه يعني لا يجب و لا يمتنع بمعنى امكان خاص خواهد

كه ان سلب ضرورت است از طرفين وجود و عدم پس نقيض جواز يعني امكان

خاص جمع ميشود با وجوب و امتناع چرا نقيض هر شئ رفع ان شئ است

پس رفع اين كلى كه لا يجب و لا يمتنع است تواند بود كه باعتبار رفع

احد جزئين باشد كه ان لا يجب يا لا يمتنع باشد يعني وجود وجوب يا عدم

امتناع يا وجود امتناع يا عدم وجوب پس نقيض جواز يعني امكان خاص

دو احتمال دارد وجوب يا امتناع پس هرگاه [illegible] بالامكان الخاص تواند بود كه واجب باشد و تواند كه ممتنع باشد پس

شارح لم يمتنع العطف را بمعنى بل يمتنع [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

فی توحید الباری عز اسمه

ای بنام تو افتتاح کلام — ذکر ثنایت زبان رسیده بکام
هست ذات و صفات تو ازلی — صانع لایزال و لم یزلی
منت آنکه برون ز درج دهن — این همه در آبدار سخن
که نشاند نگین لعل زبان — جز تو در خاتم عقیق دهان
متکلم بحرف و صوت نه — قابل انقلاب و فوت نه
بی نهایت ز تو درود و سلام — باد بر روح انبیاء کرام
خاصه بر روح پاک صدر رسل — سرور خلق و رهنمای سبل

فی نعت النبی صلی الله علیه وسلم

احمد مرسل آن گزین دو کون — حارس دین حق بیاری و عون
عندلیب حدیقهٔ ما زاغ — انبیا را بکام چشم و چراغ
بلبل بوستان ما اوحی — طوطی آشیان او ادنی
معجز او کتاب لاریبت — که بود نقش بری ز هر عیبت
ای لعمرک مثال اعزازت — انا افصح بیان اعجازت

تو چو ماهی و پیروان چو نجوم — هر یکی گوهری ز بحر علوم

ای ز روحت روان ایشان شاد — آفرین بر تو و بر ایشان باد

فی تعریف الحروف و الاختلاف الائمة فی تعیین المخارج و تسمیة الکتاب

ای نوا ساز پردهٔ تنزیل — ره آیت آهنگ بخش ترتیل

که ادای حروف و حفظ وقوف — کرد تعبیر از آن رسول رئوف

پس ز علم حدیث اگر خواهی — که ز ترتیل یابی آگاهی

مخرج حرفها تمام بدان — با صفاتی که کرده‌اند بیان

کز قرائت نبسته‌ای طرفی — که بداند ادای هر حرفی

حرف صوتیست مبدأش ریه — که بود بر مخارجش تکیه

لم کن از لام الف که تعداد — تا بدانی حروف را اعداد

انکسانی که حرف میدانند — عددش بیست و هشت میخوانند

پس میان ائمهٔ اطراف — در شمار مخارجست خلاف

باز قومی که اهل ایقانند — مخرج جمله هشت میدانند

باز گویند قومی از قرّا — که جدا مخرجیست هر یک را

لیک آنان که در ادا سمرند — مخرج جمله شانزده شمرند

دین روایت صحیح ومعتبرست — وز همه قولها گزیده ترست

الحدیث از نحاة واهل ادا — روح الله روحهم ابدا

در صفات حروف ومخرج آن — قول بسیار کرده اند بیان

در بیان حروف شجریه

2 مخرج یا وشین وجیم زمن — بشنو تا بگویمت روشن

این سه حرفست از میان زبان — در محاذی او ز سقف دهان

در روایت چنانچه مشهورست — شجری این سه حرف مذکورست

چون گشایند کام زیر وزبر — آن میانرا نهند نام شجر

در بیان حروف اسلیه

صاد هم زا وسین وهم صافی — مخرج آن بگویمت وافی

از کنار زبان شمر قیاس — وانچه نزدیک او بود ز اضراس

خواهی از چپ بگو وخواه از راست — اختیار اندرین میانه تراست

ان چو ز اضراس وحافه می آید — نسبت آن بهردو می شاید

معنی حافه جانب است بدانک — ضرس دندان آسیا پندار

بدانید که بیان حروف شجریه وحرسیه را که

ما اینجا نوشته ایم ایشان باحت ابی الم نشره است

والاحل اثانی دیگر است وانته اعلم

کر نمایم بشرح آن اقدام　　نشود زین مطولات تمام

چونکه در اختصار کوشیدم　　راه تطویل در نوردیدم

زان روایات هرچه بود متین　　کردمش نظم همچو در ثمین

کرده نامش خلاصة التنزیل　　فی اداء الحروف للترتیل

در تعریف تقسیم دندانها

عدد سن

پیش ازان کن بجمله چنان　　ثلث پیر زنخ تقلب بیان

قسمت عقد دندانها را　　بشنو و حفظ کن نکو او را

چار قسمست هر پیر دندان　　همه را در شماره سی و دو دان

چار ثنیین دو زبر و دو زبرین　　آن ثنایا ست ای خجسته سیر

باز شش از هر طرف یکی بیقین　　زیر و بالا رباعیات گزین

چار دیگر باین نسق در باب　　پس بود چار نام او انیاب

باز قسمش هست دان که هست اضراس　　باز اضراس را بصف بشناس

اولی ضرس زیری و زبری　　از دو جانب ضواحکست معین

پس طواحن زهر طرف شش دان　　سه ز بالا و سه ز شیب شمار

پس نواجذ چهار دان دیگر　　از دو جانب دو زیر و دو زبر

لیک بپسندند بعضی اینها را ۞ که نواجذ نباشد ایشان را
پس مران بعضی را بدین تقدیر ۞ چهار دندان زنسی دو کم گیر

در مخارج حروف ابتدا از حروف حلقیه

گاه آنست کز طریق یقین ۞ مخرج حرفها کنم تعیین
از برای زیادتی وضوح ۞ گوییت قول هر کسی مشروح
زانکه دارم هذا حیه اقوال ۞ عاری از ضعف و خالی از اخلال
بشنو ای سالک ره تحقیق ۞ قول این فرقه از جلی و دقیق
نزد بعضی محققان جهان ۞ حرف حلقی شش از سه مخرج دان
هست زاقصای حلق همزه و ها ۞ عین دان از میانه اش با حا
زادنش غین و خا شمر بیقین ۞ لیک بعضی زراویان گزین
می شمارند حرف حلقی هفت ۞ الف و شش که ذکر آنها رفت
نزد آنها که حلقیش خوانند ۞ مخرجش همچو همزه ها دانند
قوم اول که غیر ششش نارند ۞ مخرج او هوائی اش دانند
لیک او را بمذهب بهتر ۞ زیر ها از هوای حلق شمر

در بیان حروف لهویه

از لهاتست قاف و کاف بدان — تا کنم معنی لهات بیان
انکه انرا ملازه میخوانی — ان لهاتیست کر غنیه اسی
اول ان ز حلق غلصمه دان — عکده آخرش ز سوی دهان
قاف را غلصمی شمر بیقین — عکدین را تو حرف کاف گزین
گر چه هر یکیند مخرجی آیند — لهوی شان تو انکه لثابیند

بدانید که حرف شجریه و هر سه کال ان دو ایست

در بیان حروف لثویه ابتدا از حرف لام

از کنار زبان و کام نه بد — از دو جانب مقر لام شمر
پس مراد م ز کام چیدانست — که فوایق چهار دندانست
اولین صاحکت و دیگر ناب — سیمینش ز باعیه در باب
چارم ان ثنیه دان تحقیق — رو ششتی گفتم آنچه بود دقیق

در بیان حرف نون

نون بود از سر زبان دو دگر — بن دندانها که پشتش تر بید

در بیان حرف را

مخرج را قریب نون میدان — که بحلق داخل بود به پشت زبان

زان پشت زبان بود دزغل — که سوی لام باشد آن مایل
مخرجش نزد مخرقه دیگر — خود زپشت زبان بود دیگر
که بود از سر زبان دو کر — بن دندانهای پیش زبر
بیش آن بعض سس بس تقدیر — مخرج حرفها چهار ده کر
نزد بعضی ز زمره [illegible] ا — دار دان سر سه حرف یکجا
لثوی اند این سه حرف نزد آن — ذلقی هم نیز شان نهند لقب
لثه دان جای رستن دندان — بس ذلق چیست تیز نای زبان

در بیان حروف نطعیه

مخرج طا و تا و دال تمام — یاد گیر ای یگانهٔ ایام
این سه حرف از سر زبان آید — لیک بشنو که در چه سان آید
چون زبان را نهی بدانسی — بر دو دندان پیش بالایی
شود از نطع بیخ دانست — این سه حرف آنچه فرمانست
نطع دانی چه باشد ای مهتر — از شکنهای کام دان ز زبر
نطعی این هر سه را از آن خوانند — که خروجش ز نطع میدانند

در بیان حروف ذلقیه

مخرج ظا و ذال و ثا بشناس   از ره نقل بر سبیل قیاس

این سه از تیزی دو دندانند   که ثنایاء فوقیش خوانند

آن دو بر تیزی زبان چو نهی   داد این هر سه حرف را بهی

آنچنانک از سر زبان باید   کز ثنایا همی برون آید

ذلقی این سه حرف را دانند   لثوی نیز شان همی خوانند

[illegible]

مخرج صاد و سین و زا ز لسان   کاهل این علم کرده اند بیان

هست باریکی زبان و دگر   سر دندانهای پیشین زبر

در تلفظ بدین سه حرف زبان   منفذ [illegible] ز سر دندان

زانکه این فرجه که شرح و لیست   مخرج این سه حرف مضبوط است

راویان کتاب علم برسل   لقبه اند این سه حرف را اسلی

در لغت نزد جمله نقله   هست باریکی زبان اسله

[illegible]

از زبر چون سپید دندانرا   کر ثنایا شمرده اند آنرا

بردرون لب نشیب نهی   داد این حرف فا بهی

[illegible]

هر یک از واو و با و میم بدان | کز میان دو لب شوند عیان
لیک دارند ازین میان هر یک | در تلفظ تفاوتی اندک
زین سه حروف واو گاه مقال | لب منه بر هم ای حمید خصال
وز کران تا کران لب ز درون | جای میمست و جای با ز برون
شفوی حرف نام [illegible] | این سه و فا که گفته شد از پیش
در لغت [illegible] | شفوی نیز شان بگو [illegible]

[illegible]

بست مخرج خیشوم دیگر | لیک [illegible] شمارش ای مهتر
اندرون [illegible] خیشوم | غنه [illegible] کزان شود مفهوم
میم و نون از حروف غنه شمار | با [illegible] هر دو یک [illegible] اظهار
گرچه هم غنوی بود تنوین | فرع نون ساکنست یقین

[illegible]

چون مخارج تمام شد مجموع | خواهم اندر صفات کرد شروع
نوزده از حروف مجهورست | که درین صفت لفظ مذکورست

ثریا شد

ظل ثوب دیص مطیع وکر   از غز احنذای سرور

[illegible]

حرف مهموسه ده شمار مدام   در حثت کسف شخصه ستام

[illegible]

حرفهای شدیده هشت شمار   در اجدت کقطب جمله بیار

[illegible]

جمله با فلان بقدر دو حرف   در نحره رات [illegible] حرف

حصه ضو زشد [illegible]   خاص فد شمر [illegible] آن

[illegible]

در بیان شدید [illegible]   با فلانه [illegible]

شاطبی کوره کرنده [illegible]   عین و را میم و نون را شمرد

لیک بعضی زراویان [illegible]   واو الف یا گرفته اند ازین

حروف مطبقه

گر ندانی حروف مطبقه را   چار حرف است آن بر قرا

صاد و طا و ضاد و ظا است این چهار   منفتح ضدان بود یا یار

حروف مستعلیه

هفت قظ خص ضغط است استعلا   مستفل ضد آن بود دانا

[illegible]

نزد ارباب هوش دلان معنی سنج — شد معین حروف قلقله پنج

قطب جد شمر تمامت آن — ساکنه ضد قلقله است بدان

[illegible]

سین و صاد است از حروف صفیر — میم با شین فا تفشی گیر

لیک شیخ آنکه داد معنی داد — متفشی بغیر شین ننهاد

[illegible]

[illegible] — لام را منحرف همی دانند

اگر [illegible] بوصف منحرف است — نون یا وی میان یقین کالف

[illegible]

در بیان تاریخ این ابیات — گشته شد با صفات مشهورات

[illegible] — تا رسیدم بگلشن تحقیق

پس بچیدم بقدر قدرت خویش — این از گلستان فکرت دقیق

گر بداد راق این گل نوبر — یابی از خار اختلال اثر

گر چه رسته است خار و گل با هم — بصلاح آورش بنوک قلم

عدد عقد این در شهوار — صد و چل آمد از طریق شمار

همه را چو مرغی فکر منثین   کرده و بیال شهد و شکرین
ای که نوباوهٔ درخت سخن   چینی از بوستان فکرت من
کو غریق بحار غفران باد
ناظم این رساله ابن عماد

قال النبی صلی الله علیه وآله
النوم سبعة نوم الغفلة ونوم الشقاوة
ونوم اللعنة ونوم العقوبة ونوم الراحة
ونوم الرخصة ونوم الحسرة فاما نوم الغفلة
فی مجلس الذکر وتلاوة القرآن ونوم الشقاوة
وقت الصلوة ونوم اللعنة وقت الصبح ونوم
العقوبة بعد الصبح الفجر ونوم الراحة وقت القیلولة
ونوم الرخصة بعد الصلوة العشاء ونوم الحسرة
لیلة الجمعة صدق رسول الله صلی الله علیه وآله

وقف غفران ده بهشت ز قرآن گو بدانی شوی ز اهل کلام

اولیا دان بمایده اول — یسمعون خوان بسورهٔ انعام

فاستقا بنز لیستوون ز عقب — هر دو در سجده یافته است نظام

پنج دیگر [illegible] — اول آثار هم بران تو تمام

ثانی [illegible] هر قدنا — [illegible] و را لعرش کنم اعلام

[illegible] — گشت [illegible] عاشرش تمام

[illegible] — [illegible] روح او درود و سلام

[illegible] — [illegible] نمانش شوم بروز قیام

به بهشتی که وعده کرد خدای — مومنان را بروز حشر مقام

گر مخرج ضاد و ظا ندانی نیکو — باشد همه عمر نماز تو قضا

[illegible] قاف [illegible] عنق — خود حکم همین است [illegible]

اللهم صل على محمد النبي في المدينة

اللهم صل على امير المومنين علي في النجف

اللهم صل على فاطمه الزهرا في الروضة

اللهم صل على الامام المزكي الحسن في البقيع

اللهم صل على الامام ابي عبد الله الحسين في كربلا

اللهم صل على الامام زين العابدين في البقيع

اللهم صل على الامام محمد الباقر في البقيع

اللهم صل على الامام جعفر الصادق في البقيع

اللهم صل على الامام موسى الكاظم في بغداد

اللهم صل على الامام علي بن موسى في خراسان

اللهم صل على الامام محمد الجواد في بغداد

اللهم صل على الامام علي بن محمد في سر من را

اللهم صل على الامام الحسن بن علي في سر من را

اللهم صل على الامام الزمان وصاحب الزمان

وامين الاديان الامام محمد بن الحسن في الغيبة

آستان قدس

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب وقف (رساله در مواضع -) (نا قص الاخر)

مؤلف متن ؟ .... محشی ....

شارح .... مترجم

تاریخ تحریر ۱۰۱۷ ق نوع خط نستعلیق و نسخ تعداد سطر ۱۴

موضوع تجوید زبان فارسی عدد اوراق ۴

طول ۱۶٫۵ عرض ۹ شمارهٔ عمومی ۳۲۷۴۳

وقفی / خریداری آستان قدس رضوی

تاریخ وقف ۱۳۶۲٫۸٫۴ نام کاتب محمد معصوم همدانی ......

ملاحظات مصدر الست به ~~نیستی~~ ۸ سطر مطلب در انواع نوم (خواب)
و ۱ صفحه شعر در تجوید
و ۱ صفحه صلوات بر معصومین (ع)

خوف کفر باشد و قاریان این زمان اکثر آن انو
که رعایت وقوفات مطلقا نمی کنند باری سعی آن
کن که از وقوفات نگذری پس ازان جمله که یاد کردم
[illegible] هشت موضع وقف لازمست اول
وماهم بمؤمنین دوم بهذا مثلا سیم اذ الملئ الظالمین
چهارم مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنهم من [illegible] پنجم
تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ششم
فی ربه اَنْ آتیه الله الملک هفتم الَّذِینَ [illegible]
الرِّبٰوا [illegible] سه موضع است اول
تَاوِیلَهُ اِلَّا اللهُ دوم ولا هم یحزنون سیم
وَنَحْنُ اَغْنِیَاءُ [illegible] دو موضع است
اوّل مَن لَعَنَهُ اللهُ دوم اَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدًا
[illegible] شش موضع است اول الحَرَامِ
اَنْ تَعْتَدُوا دوم نَبَأَ ابْنَیْ آدَمَ بِالْحَقِّ
سیم والنَّصَارٰی اَوْلِیَاءَ چهارم وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله
رب العالمین والصلوة والسلام علی نبیه محمد وآله
اجمعین . بعد بدان ای خواننده قران که در
تمام کلام الله تعالی در ان سورهای که وقف لازم نهاده
اند هشتاد و سه موضع وقف لازم است پس می
باید که خواننده قرآن این وقفها را بداند وازان
نگذرد چنانکه هشتاد میفرماید میم وقف
لازمست نگذرد ازان . چون گذشتی هم گنهست اندران
پس باید که قاری رعایت وقوفات کند زانکه
وقوفات منازل قرآنست از برای استراحت
نفس و چون تار برا له بدبود وقف کردن بر
موضع وقف کند وقف کند که سخن تمام شد
باشد زیرا که وقف قطع سخن است از ما بعد
پس اگر قطع جای کند که متصل باشد با ما بعد معنی
کلام متغیر و معکوس شود و جای باشد که

خوف کفر باشد و قاریان این زمان اکثر آن اند
که رعایت وقوفات مطلقا نمی کنند باری سعی آن
کن که از وقوفات نگذری پس از آن جمله که یاد کردم
[illegible] هشت موضع وقف لازمست اول
وماهم بمؤمنین دویم بهذا مثلاً سیم اذ الملأ الظالمین
چهارم من الذین آمنوا پنجم [illegible] ششم
تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض هفتم
فی ربه ان آتیه الله الملك هشتم البیع مثل
الربوا [illegible] موضع است اول
تاویله الا الله دوم ولا هم یحزنون سیم
ونحن اغنیاء [illegible] دو موضع است
اول من لعنه الله دوم ان یکون له ولدا
[illegible] شش موضع است اول الحرام
ان تعتدوا دوم نبا ابنی آدم بالحق
سیم والنصاری اولیاء چهارم ولعنوا بما قالوا

پنجم قَالُوا اِنَّ اللّٰهَ ثَالِثُ ثَلٰثَةٍ ششم
وَعَلٰی وَالِدَتِكَ سه موضع است
اول مما تُشْرِكُونَ دویم كَمَا يَعْرِفُونَ
اَبْنَاءَهُمْ سیم اَحَقُّ بِالْاَمْنِ اِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ سه موضع است اول
وَاِلٰى ثَمُودَ اَخَاهُمْ صَالِحًا دویم
لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا سیم كَانَتْ حَاضِرَةَ
الْبَحْرِ وقف لازم نیست
سه موضع است اول لَا يَسْتَوُونَ
عِنْدَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
دویم وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ
سیم وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ
دو موضع است اول وَلَا
يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ دوم وَاتْلُ عَلَيْهِمْ
نَبَاَ نُوحٍ دو موضع است اول

من

مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَوْلِيَاءَ دوم وَاِلَىٰ ثَمُودَ

اَخَاهُمْ صَالِحًا در سورهٔ یوسف و رعد

و ابراهیم وقف لازم نیست [illegible]

[illegible] دو موضع است اول وَنَبِّئْهُمْ

عَنْ ضَيْفِ اِبْرَاهِيمَ دوم فَانْتَقَمْنَا

مِنْهُمْ [illegible] یک موضع است

وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ [illegible] بنی اسرائیل

دو موضع است اول وَاِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا

دوم مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا اما در سورهٔ الکهف

وقف لازم نیست [illegible] چهار موضع است

اول وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ

دوم اِذْ قُضِيَ الْاَمْرُ سیم وَنَسُوقُ

الْمُجْرِمِينَ اِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا چهارم

اِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا

[illegible] دو موضع است اول هَلْ

أَتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى دوم وَلِتُصْنَعَ
عَلَى عَيْنِي اما در سوره الانبيا و سورة
الحج وقف لازم نيست سورة المؤمن دو
موضع است اول وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوٰتِهِمْ
يُحَافِظُونَ دوم فَأَنشَأْنَا لَكُمْ جَنَّاتٍ
مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ اما در سورة النور
و فرقان وقف لازم نيست
يك موضع است وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ
اما در سورة النمل وقف لازم نيست
يك موضع است وَلَا تَدْعُ
مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
سه موضع است اول فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ دوم
لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ سيم لَهِيَ الْحَيَوَانُ
اما از سورة الروم تا سورة الملائكه كه آن شش
سوره است وقف لازم نيست

سه موضع است اول مَثَلًا أَصْحَابَ
الْقَرْيَةِ دوم مِنْ مَرْقَدِنَا سیم
فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ
یک موضع است مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ
دو موضع است اول هَلْ
أَتَاكَ نَبَؤُا الْخَصْمِ دوم وَاذْكُرْ عَبْدَنَا
أَيُّوبَ دو موضع است اول الَّذِينَ
اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ دوم وَلَعَذَابُ
الْآخِرَةِ أَكْبَرُ المؤمن دو موضع است
اول أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ دوم ذَلِكُمُ اللَّهُ
رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ اما در سوره سجده
و عسق وقف لازم نیست زخرف
یک موضع است إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ
وَقُلْ سَلَامٌ الدخان سه موضع است اول
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا قَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ

یم انکم عائدون اما از سوره الجاثیه
تا سوره ق که آن شش سوره است وقف
لازم نیست الذاریات یک موضع است
ابراهیم المکرمین الطور یک موضع است
فی خوض یلعبون اما در سورة النجم وقف
لازم نیست القمر دو موضع است
اول لفی ضلال وسعر دوم ان المجرمین
فی ضلال وسعر الرحمن یک
موضع است بها المجرمون الواقعة
یک موضع است لوقعتها کاذبة اما
در سورة الحدید و مجادله وقف لازم نیست
الحشر یک موضع است ان الله
شدید العقاب اما در سورة الممتحنه
و در سورة الصف و در سورة الجمعه وقف
لازم نیست المنافقون یک
موضع

موضع است إِنَّكَ لَرَسُولُ اللهِ اما در سوره
التغابن و سوره الطلاق وقف لازم نيست
التحريم يكى موضع است آمَنُوا
امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ اما در سورة الملك وقف
لازم نيست القلم سه موضع است
وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ دوم كَصَاحِبِ الْحُوتِ
سيم إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ اما در سوره الحاقة
و سورة المعارج وقف لازم نيست
نوح يكى موضع است إِذَا
لَا يُؤَخَّرُ اما از سورة الجن
لازم نيست النازعات
اول فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا
خَاشِعَةٌ سيم كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ
حَدِيثُ مُوسَى عبس
فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ اما از سورة
تا سورة الأعلى كه هفت سوره است

حمد بیحد و ثنای بیعد پادشاهی را که از برای هدایت
بندگان خود قرآن مجید را فرو فرستاد و بسبب تلاوت
و ... کردن آن بندگان را از عذاب دوزخ و ...
نجات داد ... تحف صلوات بر ذات افضل موجو
دات ... محمد المصطفی و آله و صحبه
... عفی الله عنه ...
الدین محمد الهروی که یاری از این فقیر التماس
... قرآن ... را ...
به آسانی حفظ وی ...
... موافق بود ... خاطر وی را ...
... تاریخ سنه ثمان ... الف ...
... جمله مبهمات این ابیات ...
... نویسد تا تفریق شود میان نام ...

نام
مؤلف
شار
تار
موض
ط
وقف
تار
ملاح

۱۳

ولقب ایشان وبیان کرده شود نسب ایشان
ومعلوم شود که قرارت راازکه فراگرفته اند
ومعلوم شود که راویان ایشان قرارت رااز
ایشان بواسطه فراگرفته اند یابی واسطه
معلوم شود که فوت ایشان درچه تاریخ بوده
ودرکجا برحمت حق پیوسته اند واین رساله
القرا نام نهاده شد وبالله التوفیق وعلیه
ابیات مذکوره اینست
اسم قراء کلام قاری بااحترام
کرده اینجا ثبت شو از من بگیر ده دوانام
اولش نافع بود دوم بود ابن کثیر
سیمش بوعمرو چارم ابن عامر ای همام
... اول نافع ... رحمه الله وی نافع
بن عبدالرحمن ابی نعیم مولا جعفر بن شعوبه
ابیت وکنیت وی ابو رویم است وبعضی

[illegible]

گفته اند که کنیت وی ابو عبد الرحمن است و بعضی
گفته اند که کنیت وی ابو الحسن است و مشایخ
که نافع از ایشان قراءت را فرا گرفته است
پنج اند ابو جعفر یزید بن القعقاع القاری است
و ابو داود عبد الرحمن بن هرمز الاعرج است
و شیبة بن نصاح القاضی و ابو عبد الله
بن مسلم بن جندب الهذلی القاضی است و ابو
روح یزید بن رومان است و این مشایخ مذکوره
قراءت از ابی هریره و ابن عباس و عبد الله بن
عیاش ابن ابی ربیعه فرا گرفته اند و ابی هریره
و ابن عباس و عبد الله بن عیاش از ابی بن کعب
رضی الله عنه فرا گرفته اند و ابی بن کعب از رسول
صلی الله علیه وسلم و وفات وی در مدینه واقع
در تاریخ سنه تسع و ستین و مائة
رحمه الله وی عبد الله بن کثیر

نام کتاب
مؤلف
شارح
تاریخ
موضوع
طول
وقفی
تاریخ
ملاحظات

الداری است و داری یعنی عطار است و کنیت
وی ابو معبد است و وی از تابعین بوده و
مشایخ که وی از ایشان قرائت را فرا گرفته
یکی عبد الله بن السایب المخزومی است که از جمله
اصحاب حضرت است و مجاهد بن جبر است
و درباس است و عبد الله قرائت را از ابی بن
کعب رضی الله عنه فرا گرفته و مجاهد و درباس
از ابن عباس فرا گرفته اند و ابن عباس رضی الله عنه
از ابی و زید بن ثابت فرا گرفته است و ایشان
از رسول صلی الله علیه و سلم و وفات عبد الله
بن کثیر در مکه واقع در تاریخ سنه عشرین و مایه

وی ابو عمرو بن العلاء

بن عثمان بن عبد الله الحصین بن الحارث بن
جهلم ابن خزاعی بن مالک بن عمرو بن تمیم است
و بعضی گفته اند اسم وی زبان است و بعضی

گفته اند که نام وی عریان است و بعضی گفته اند
که نام وی یحیی است و بعضی گفته اند که نام
وی کنیت ویست و مشایخ که ابو عمرو قراءت
را از ایشان فرا گرفته است جماعتی از اهل
مکه اند و جماعتی از اهل بصره اند و جماعتی
از اهل مدینه اند اما آن جماعتی که از اهل مکه اند
مجاهد و سعید بن جبیر و عکرمة بن خالد و
عطاء بن ابی رباح و عبد الله بن کثیر و محمد بن عبد
الرحمن و حمید بن قیس بن الاعرج است و آن
مشایخ که از اهل مدینه اند یزید بن القعقاع
و یزید بن رومان و شیبة بن نصاح است
و آن جماعتی که از اهل بصره اند حسن بن
ابی الحسن و یحیی بن یعمر و غیر اینهاست
و فرا گرفته اند این جماعت مذکوره قراءت را
از آنهایی که مقدم بوده اند بر ایشان از صحابه رضی الله عنهم

۵۶

نام ک
مؤلف
شارح
تاریخ
موضو
طوا
وقفی
تاریخ
ملاحظ

وفات ابوعمرو در کوفه واقع شده در تاریخ
سنه اربع وخمسین ومایه
وی عبد الله بن عامر ابن الیحصبی است که قاضی دمشق بوده
است در زمان ولید بن عبد الملک وکنیت وی
ابوعمران است ووی از تابعین است واز
قراء سبعه کسی از عرب نبوده است غیر از وی
ابوعمرو بن العلا باقی از عجم بوده اند نزد جمهور
وبعضی گفته اند که حمزه نیز وابن کثیر از عرب اند
وابن عامر از عرب است ومشایخ که ابن عامر از ایشان
قرارت را فرا گرفته است ابو الدرداء عویمر بن
عامر است که از جمله اصحاب حضرت است
صلعم ومغیره بن ابی شهاب المخزومی است و
قرارت را ابو الدرداء از رسول صلعم فرا گرفته است
ومغیره قرارت را از عثمان ووی از رسول صلعم
فرا گرفته است وبعضی گفته اند که ابن عامر قرارت را

از عثمان فرا گرفته است و این قول صحت ندارد

وفات ابن عامر در دمشق واقع شده در تاریخ

سنه ثمان و عشرین و مایه   پنجمش عاصم ششم

حمزه کسایی هفتمی   بعد ازین گویم ترا ای خوله

هر یکی را مقام   وی عاصم بن

ابی النجود است و گفته شده است ویرا ابن

بهدله و بعضی گفته اند که نام ابی النجود عبد است

و بهدله نام مادر ویست و کنیت وی ابوبکر است

و وی از تابعین است و مشایخ که عاصم قرائت

را ازیشان فرا گرفته است ابوعبدالرحمن بن حبیب

السلمی است و ابومریم زر بن حبیش و بعضی

گفته اند که ابوعبدالرحمن معلم حضرت امام حسن و امام

حسین علیهما الصلوة والسلام بوده و قرائت را

ابوعبدالرحمن از امیرالمومنین علی ابن ابی طالب

علیه الصلوة والسلام فرا گرفته است و ابی بن کعب و

زید بن

نام ک

مؤلف

شارح

تاریخ

موضو

طوا

وقفی

تاریخ

ملاحظ

زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود فرا گرفته ست
و ایشان از رسول صلعم وفات وی در کوفه شد
در تاریخ سنه ثمان وعشرین ومائه و بعضی گفته اند
که در سنه تسع وعشرین ومائه

و وی حمزه بن حبیب بن عماره بن اسماعیل الزیات
الفرضی التیمی است و کنیت وی ابو عماره
و مشایخ که وی قراءت را از ایشان فرا گرفته است
بسیارند و از الجمله اند ابو محمد بن مهران الاعمش
و محمد ابن عبدالرحمان بن ابی لیلی القاضی
و حمران بن اعین و ابو اسحاق السبیعی و
منصور بن المعتمر و مغیره بن مقسم و جعفر بن
محمد الصادق و قراءت را ابو محمد بن مهران از
یحیی بن وثاب فرا گرفته و یحیی قراءت را
از اصحاب بن مسعود فرا گرفته است و اصحاب
بن مسعود علقمه و اسود و عبید بن فضیله

النخزای وزر بن حبیش وابی عبد الرحمن
السلمی اند واین جماعت از ابن مسعود فرا
کرفته اند وابن مسعود از رسول صلعم وفات
وی در حلوان واقع شد در زمان خلافت
ابی جعفر منصور در تاریخ سنه ست
وثمنین ومائه وی علی بن
حمزة النحوی است وکنیت وی ابو الحسن است
وازین جهت ویرا کسایی میکویند که در کسا
احرام بسته بوده ومشایخ که قراءت را از
ایشان فرا کرفته است حمزه بن حبیب الزیات
وعیسی بن عمر الهمدانی ومحمد بن ابی
لیلی وغیر ایشانند از مشایخ [illegible] رحمهم الله
وفات وی در برنبویه واقع شده است
از دههای ری در وقتی که متوجه بوده
بسوی خراسان بهمراهی رشید در تاریخ

لبـ

نام ک
مؤلف
شارح
تاریخ
موضو
طو
وقفی
تاریخ
ملاحظ

سنه تسع وثمانين ومائه

از مدینه نافع وابن کثیر از مکه است
بصریی بو عمرو دان وابن عامر از شام
عاصم و حمزه کسایی چو ز شهر کوفه اند
کوفیش خوان ای برادر گر خرد داری تمام

معنی این دو بیت ظاهر است و با حجت
به بیان کردن ندارد اما این مقدار باید
دانست که اصل نافع از اصفهان است اکنون
آمدیم بذکر راویان ایشان ابتدا بیت الله

راویان بعدت قرا گر ندانی ای عزیز
گوش کن از من که گویم با تو روشن نه چو شام
راوی نافع [illegible] ورش وقالون بعد ازان
راوی ابن کثیر است بزی و قنبل مدام

وی عیسی بن میناء
المدنی الزرقی است وی ابو موسی است

دیگر

وقالون لقب وی است وچنین روایت
کرده است که نافع ویرا قالون لقب نهاده
بجهت جودت قراءت او وقالون بزبان روم
جید را گویند واو قراءت را از نافع بی واسطه
فرا گرفته است وفات وی در مدینه واقع شده
است قریب سنه عشرین ومائتین
وی عثمان بن سعید المصری است و
کنیت وی ابوسعید است وورش لقب
ویست ونافع ویرا لقب نهاده از جهة لبیاض
سفیدی وی واو نیز قراءت را از نافع بی
واسطه فرا گرفته است وفات وی در مصر واقع
شده در تاریخ سنه سبع وتسعین ومائة
وی احمد بن محمد بن عبدالله
ابن نافع ابی بزه است که موذن مکه بوده است
وکنیت وی ابوالحسن است ومشهور شد به بزی

موذن

نام ک
مؤلف
شارح
تاریخ
موضو
طوا
وقفی
تاریخ
ملاحظ

منسوب بجد خود ابی بزه ...
عبدالله بن کثیر بواسطه ...
بن عباد و علی القسط فراگرفته ...
از ابن کثیر وفات وی در مکه واقع شده در تاریخ ...
اربعین و مائه وی مجاهد بن عبد
الرحمن خالد بن سعید بن جریج المکی المخزومی است
و کنیت وی ابو ... است و قنبل لقب وی ...
و او نیز قراءت را از عبدالله ابن کثیر بواسطه
فراگرفته است زیرا که وی قراءت را از ابی الحسن
القواس و ابی فلیح فراگرفته است و ابی الحسن
و ابی الفلیح از اصحاب علی القسط فراگرفته
اند و اصحاب علی القسط از ابن کثیر و وفات وی در مکه
واقع شده در تاریخ سنه ثمانین و مائتین
راوی بوعمرو دوری و کرسوسی بود
راویان ابن عامر ابن ذکوان و هشام

وی حفص بن عمر ابن عبد العزیز ابن
صهبان الازدی الدوری النحوی است
و دور موضعیست در بغداد و روایت دوری
از ابوعمرو باسناد است زیرا که دوری قرائت
را از یحیی الیزیدی فرا گرفته است و یحیی از ابو
عمرو وفات در حدود سنه خمسین و مائتین
واقع شده   وی ابوشعیب
صالح ابن زیاد ابن عبد الله ابن اسمعیل
الراسبی السوسی است و سوس موضعی
است در اهواز و قرائت وی نیز از ابو
عمرو باسناد است زیرا که ابوشعیب قرائت را
از ابی محمد یحیی بن المبارک العدوی المعروف
بالیزیدی فرا گرفته است و وی از ابو عمرو
و اورا از آن یزیدی میگویند که هم صحبت
بوده است بیزید ابن منصور خال مهدی

وفات

وفات وی در خراسان واقع شده در
تاریخ سنه اثنین ومائتین

وی عبدالله بن احمد بن بشر بن ذکوان
القریشی الدمشقی وکنیت وی ابوعمرو است
وقرائت وی از ابن عامر باسناد است
زیراکه وی قرائت را از ایوب ابن تمیم
التمیمی است وایوب از یحیی بن الحارث فرا گرفته
الذماری فرا گرفته است ویحیی از ابن عامر
وفات وی در دمشق واقع شده در تاریخ
سنه اثنین واربعین ومائتین

وی هشام بن عمار بن نصیر بن
ابان بن میسرة بن سلمی القاضی الدمشقی
است وکنیت وی ابوالولید است و
قرائت وی نیز از ابن عامر باسناد است زیرا
که وی قرائت را از ایوب بن تمیم التمیمی فرا گرفته است

یحیی از ابن عامر وفات وی در دمشق
واقع شده در تاریخ سنه خمس و اربعین
و مائتین   راوی عاصم یکی ابوبکر
دیگر حفص دان   راوی حمزه خلف
دیگر بود و هذا و نام وی شعبة
بن عیاش ابن سالم الکوفی الاسدی است
و بعضی گفته اند که نام وی سالم است و
بعضی گفته اند کنیت وی ابو سالم است
دان مشهور گشته بکنیت خود و کنیت وی
ابوبکر است واو قراءت را از عاصم
رحمه الله بی واسطه فرا گرفته است وفات
وی در کوفه واقع شده در تاریخ سنه
اربع وتسعین و مائه
وی حفص بن سلیمان بن المغیرة بن
بن الازدی البزاز الکوفی است وفات

وی

نام
مؤلف
شارح
تاریخ
موضو
طو
وقفی
تاریخ
ملاحظ

ثقه بوده است و ابن معین گفته است که وی قاری
تر از ابوبکر بوده است و او نیز قراءت را از عاصم
بی واسطه گرفته است وفات وی در کوفه واقع شده
در تاریخ سنه تسعین و مائه
وی خلف بن هشام بن البزاز است و کنیت وی ابو
محمد است و قراءت وی از حمزه با سناد است زیرا که
وی قراءت را از سلیم فرا گرفته است و سلیم
از حمزه و وفات وی در بغداد واقع شده در سنه
سنه تسعه وعشرین ومائتین
وی خلاد بن خالد است و بعضی گفته اند که
خلاد بن خُلَید است و بعضی گفته اند خلاد
بن عیسی الصیرفی الکوفی است و کنیت
وی ابو عیسی است و او نیز قراءت را از
سلیم فرا گرفته و سلیم از حمزه وفات وی
در سنه عشرین و مائتین واقع شده است

قاری کوفی کیسایی را دو راوی آمده

اولش بو الحارث و بس عمردان ای کرام

وی لیث بن خالد البغدادی

است و قرائت راوی از کیسایی بی واسطه فرا

گرفته است وی حفص

بن عمر الدوری النحوی است و قرائت

وی نیز از کیسایی بی واسطه است

هر که این نظم بخواند بعد از آن گوید دعا

بر من بیچاره یا رب عفو کن ذنبش تمام

گر بجویی سال این نظم و بیابی زان نشان

الف دان از هجرت آن سید خیر الانام

در تاریخ مذکور بود از هجرت سید عالم علیه

السلام که در ولایت مرغاب در موضع

ماروچاق این چند بیت بنظم آورده شد

امید که هر که بخواند این فقیر را بدعای خیر یاد

کنند

نام

مؤلف

شارح

تاریخ

موضو

طو

وقفی

تاریخ

ملاحظ

كند ذكر رموز ايشان چون مناسب بود ذكر رموز
قراء و راويان ايشان درين رساله بنا برين
چند بيتى كه يكى از اكابر جهة رموز قرا به نظم
آورده بود درين رساله ذكر كرده شد

اى كه ميخواهى بدانى نام قراى كلام
بشنو از من تا بگويم يك بيك آشكار
وان ابج دهز حطى كلم نصع فضق رست
ياد گير اين جمله تركيبات را يكبار
حرف دل را زير كيسه [illegible]
وان دو ديگر كه مى ماند [illegible]
ست اهل نافع [illegible] ورى رمز [illegible] اول
ج رمز ورش باشد [illegible] اى هوشيار
دست ابن كثير و [illegible] بزى حرف ه
ز بود قنبل رمز ميدان تو اين را يادگار
ح ابو عمرو است ط دورى ى سوسى بود

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب معانقات (رساله در -)

مؤلف متن جامع . ناصر الدین محمد هروی محشی

شارح .... مترجم

تاریخ تحریر ۱۰۱۷ ق نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۴

موضوع تجوید زبان فارسی عدد اوراق ۲

طول ۱۶/۵ عرض ۹ شمارهٔ عمومی ۳۲۷۴۵

وقفی / خریداری آستان قدس رضوی

تاریخ وقف ۱۳۶۲/۸/۴ نام کاتب محمد مقیم همدانی

ملاحظات ....

وبحسب معنی بیکدیگر ربطی داشته باشد بحیثیتی
که اگر در یکی ازینها ایستند از دیگری می باید گذشتنی
تا معنی تمام شود و بعضی این را مراقبه نیز گویند و میگویند
مراقبه بمعنی چشم داشتن است یعنی اگر در یکی
ازینها وقف کنند گویا چشم میدارد که در دیگری
وصل میباید کردن و بدانکه اکثر [illegible] و مستغفون
مرحوم قدوة المحققین اعنی مولانا ناصر الدین الکردی
قدس سره جمع کرده اند از معانقات قرآن هیژده
موضع است [illegible] موضع است [illegible]
فیه · علی حیوة · و من الذین اشرکوا · [illegible]
تعلمون · [illegible] یک موضع مخضرا من
سوء · یک موضع من النار مثل
من اجل ذلک · موضع [illegible]
کذلک · بلی · شهدنا · من الخیر
و ما مسنی السوء · [illegible] یک موضع

که این نام آمد از طریق اعتبار

ل را میدان هشام و ابن ذکوان دان

ن ز عاصم ص بکر و ع حفص ای کامکار

حمزه را ف وان نشان خ را میدان خلف

ق عمان دست ر مدان کسائی در شمار کسائی

س ابو الحارث بود اکاه شو دوری شناس

گفت صدری یاد بگیر و یاد دار

قد تمت هذه الرسالة الکلام

سبعة عشر شهر رمضان المبارک

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام

علی خیر خلقه محمد واله اجمعین بدانکه معانقه

در لغت بغل گرفتن دو شخص است همدیگر را و دست

در گردن یکدیگر انداختن و در اصطلاح قرا عبارت است

از دو وقف یا زیاده که پهلوی همدیگر واقع شود

و نیز

نام

مؤلف

شار

تاری

موض

طو

وقفی

تاریخ

ملاحظ

بحسب معنی بیکدیکر ربطی داشته باشد بحیثیتی
که اکر در یکی ازینها ایستند از دیکری می باید کذشتن
تا معنی تمام شود و بعض این را مراقبه نیز کویند و میکویند
مراقبه بمعنی چشم داشتن است یعنی اکر در یکی
ازینها وقف کنند کویا چشم میدارد که در دیکری
وصل میباید کردن و بدانکه آنچه حضرت استاد مغفور
مرحوم قدوة المحققین اعنی مولانا ناصر الدین آی رود
قدس سره جمع کرده اند از معانقات قرآن مجید ده
موضع است ... سه موضع است تا ...
فیه ... علی حیوة ... ومن الذین اشرکوا ... یتمدد ...
تعلمون ... یک موضع خضرا من
سوء ... یک موضع من النار مثل
من اجل ذلک ... سه موضع لا تاثیم
کذلک بلی شهدنا من الخیر
وما مسنی السوء ... یک موضع

مِن قَبلِ هٰذا فَاصبِر ... یک
موضع قَومٌ آخَرُونَ وَزُورًا ...
... یک موضع فَلَا یَصِلُونَ اِلَیکُمَا
بِاٰیٰتِنَا ... یک موضع اِلَّا قَلِیلًا
مَلعُونِینَ ... یک موضع
یَتَفَرَّقُونَ : رُسُلَنَا ...
یک موضع طَعَامُ الاَثِیمِ کَالمُهلِ
... یک موضع فِی التَّورٰیةِ
وَفِی الاِنجِیلِ ... یک موضع
وَلَا اَولَادُکُم یَومَ القِیٰمَةِ
... یک موضع اَن لَن یَحُورَ
بَلیٰ ... یک موضع مِن کُلِّ
اَمرٍ سَلَامٌ و علامت معانقه در
قرآن گاهی دو واو باز گونه می نویسند
وگاهی سه نقطه می نهند در هر یکی از اینها •

گاهی

نام کتا
مؤلف
شارح
تاریخ
موضو
طول
وقفی
تاریخ و
ملاحظا

وگاهی صورت مع در بیاض می‌نویسند مثلا
باین صورت ایست دو واو (ه) و در بعضی
مصاحف معانقات دیگر نیز ببت که
ان شانزده موضع ایست در سوره بقره
اِلَى التَّهْلُكَةِ وَاَحْسِنُوا و در سوره
ال عمران اَجْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَصَابَهُمُ
الْقَرْحُ و در سوره مایده وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوْبُهُمْ
وَمِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا و در سوره اعراف
جَاثِمِيْنَ كَاَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيْهَا و
در سوره توبه مُنَافِقُوْنَ وَمِنْ اَهْلِ
الْمَدِيْنَةِ عَلَى النِّفَاقِ و در سوره
ابراهیم وَثَمُوْدَ الَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ
و در سوره فرقان جُمْلَةً وَاحِدَةً
كَذٰلِكَ و در عِبَادَةٍ حَسِيْرًا
عَلَى الْعَرْشِ و در سوره شعرا

مُنْذِرُونَ ذِكْرًا و در سوره احزاب
عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ و در سوره
زخرف حٰمٓ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و در
سوره دخان حٰمٓ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ
و در سوره محمد علیه السلام أَوْزَارَهَا
ذَٰلِكَ و در سوره طلاق يَا أُولِي الْأَلْبَابِ
الَّذِينَ آمَنُوا و در سوره نون زَنِيمٍ و
تَسْطُرُونَ و در سوره حدید أَصْحَابَ
فی عبادت و بدانکه اینها اکثری موافق
تفسیر نیست بخلاف اقسام اول
که همه اینها موافق قرآن و تفسیر است
والله اعلم
تمت
۲۲۲

جامعه العارف بالله مولانا ناصر الدین محمد الهروی قدس الله سره العزیز

آستان قدس

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

(ناقص الاول)

نام کتاب وقف (رساله در بیان ...)

مؤلف متن ؟ محشی ...

شارح ... مترجم

تاریخ تحریر ۱۰۱۷ ق نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۶

موضوع تجوید زبان فارسی عدد اوراق ۴

طول ۱۶/۵ عرض ؟ شمارهٔ عمومی ۳۲۷۴۶

وقفی / خریداری آستان قدس رضوی

تاریخ وقف ۱۳۶۳/۸/۴ نام کاتب احتمالاً محمد مقیم همدانی

ملاحظات ... به برگ شده شماره نشانی ندارد
زیرا یک باب از رساله ای است در تجوید که
ناقص شده

مُنْظِرُونَ ذِكْرًا و در سوره احزاب
عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ و در سوره
زخرف حٰمٓ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و در
سوره دخان حٰمٓ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ
و در سوره محمد عليه السلام أَوْزَارَهَا
ذَلِكَ و در سوره طلاق يَا أُولُوا الْأَلْبَابِ
الَّذِينَ آمَنُوا و در سوره نون زَعِيمٌ و
شُرَكَاءُ و در سوره حشر أَصْحَابُ
فِي جَنَّاتٍ و بداکه اینها اکثری موافق
تفسیر نیست بخلاف اقسام اول
که همه آنها موافق قرآن و تفسیر است
والله اعلم
تمت
۲۲۲
جامع هذه اللطائف مولانا ناصر الدین محمد الهروی عرف به الوزیر
لعبد الضعیف الراجی الى رحمة ربه ... نصیر الدین ...

باب دهم در بیان وقف بر آخر کلمه بدانکه
معنی وقف ایستادن است در آخر کلمه و قطع
نفس کردن اگر ایستند و قطع نفس نکنند
آنرا وقف نگویند و آن بدو طریق می باشد
یکی آنست که اندکی ایستند که نزدیک بود فصل
آنرا سکته گویند و دیگری آنست که بیشتر از
سکته ایستند که نزدیک بوقف باشد که آنرا
وقفه گویند و بعضی فرق نکرده اند با سکته
و وقفه اما وقف بر سه نوع است اول
اسکان و این اصلی است در وقف که
غرض از وقف تخفیف [illegible] داری است
حرکت زیرا که در حین ملال و تنگی نفس می
و این غرض از اسکان میشود و این در همه
مواد اعراب و بنا جاری می باشد اما در حالت
رفع و جر حرکت و تنوین را می اندازد مثل

علیم و حکیم و در حالت ضم و فتح و کسر حرکت
را نیز می اندازند مثل قبل و این و هؤلاء
و در حالت نصب حرکت را می اندازند
و تنوین را با الف بدل میکنند خواه تنوین
مرسوم بالف باشد مثل علیما و خواه نباشد
مثل هؤلاء نوع دویم روم است و مراد
از روم آنست که حرکت دهند حرف
موقوف علیه را بآواز خفی که خود شنود
یا کسی که نزدیک و ملاحق او باشد و این در ضم
و کسر و رفع و جر جاری می باشد مثل قبلُ و
هؤلاءِ و نستعینُ و الرحیمِ و در فتح و نصب جایز
نیست نزد همه قراء مثل تبّتْ و حکیما اما
امام نحو که سیبویه است در همه اینها جایز
داشته است نوع سیم اشمام است معنی او
اینجا اینست که بدو لب اشارت کنند در ضم

کلمه موقوف علیه در دنبال آنچنان آخر کلمه تا
اشارت شود بضمه آخر کلمه و این در رفع و ضم می
باشد و بس مثل نستعین و عزیز و این را
اعمی در نمی یابد و اصم در می یابد و روم بر عکس
اینست بدانکه اشمام مطلقا بر چهار نوعست اول
آنکه یاد کرده شد دویم خلط حرف بحرف
است چنانک صاد را بزا اشمام میکنند و
خلف در لفظ صراط و حمزه و کسایی در مانند
اصدق سیوم خلط حرکت بحرکت است
یعنی قصد ضم کند و بکسر ادا کند مثل قیل و غیض
و جیء این نزدیک کسایی و هشام است و نزد
نافع و ابن ذکوان در بعض مواد مثل حیل و سیق
و سیء چهارم اخفاء حرکت را اشمام میکنند
مثل نعمّا و این ربودن حرکت است بوجهی که
اثرش باقی ماند اما رموز وقف الحجه شیخ

سجاوندی رحمه الله گفته شش است

یعنی م ط ج ز ص لا اما م علامت وقف لازم است

اگر وصل کنند هر آینه معنی فاسد میشود و بعضی

گفته اند خوف کفر است و ط علامت وقف

مطلق است یعنی مقید بیکی از لزوم و جواز

و رخصت و غیره نیست و این وقف در جای

می باشد که آخر کلام است که قطع کردن مستحسن

و صواب است و اگر وصل کند معنی فاسد نمیشود

و ج علامت انجایز است که می توان ایستادن

و میتوان گذشتن اما ایستادن اولی است

و ز علامت مجوز است که ایستادن و گذشتن

مجوز است اما گذشتن اولی است و ص

علامت مرخص است که اگر تنگی نفس واقع

شود می باید ایستادن و اگر نه نی و لا عبارت

از لا وقف است نمی توان ایستاد و اگر در کلمه

که لا باشد وقف کنند می باید اعاده کردن
ان کلمه را بوصل واگر ایت باشد نیز می باید
گذشتن اما اگر ایستند حاجت اعاده بوصل نیست
بدانکه صورت جزم که می نویسند بسرخی علامت ایت است
اگر تنها باشد می باید ایستادن زیرا که اصل در
آیت قطع ایست از ان دیگری واگر باوی تنبیهی
از لزوم یا جواز یا غیر اینها آیت تابع الخبر می باشد
در وقف و در عدم وقف اگر پرسند که فرق
چیست میان انکه لا باشد و میان انکه هیچ نیست
جواب میگویم در انجا که لا باشد بهیچ نوع جایز
نیست که ایستند اما در انجا که هیچ نیست وقف
اضطراری می توان یعنی اگر نفس را کوتاهی عارض شود
می باید ایستادن واعاده بوصل کردن وبدانکه
متاخرین هفت رمز دیگر زیاده کرده اند وان هفت اینست
اما

عبارت از قد قیل است یعنی بعضی از قرّا وقف کرده اند
و گفته اند وقف می توان اما اولی وصل است
و عبارت از سکته است و در اکثر مصاحف
صورت می نویسند و معنی سکته گفته شد
و در مصاحف صورت می نویسند این معنی
وقفه است بمذهب متقدمین اما متاخرین
بعضی امر بوقف میدارند یعنی ایستادن اولی است
پس بر این تقدیر زیاد و تنها هست است و
عبارت از آن است که بعضی گفته اند وقف نیست
و عبارت قد یوصل است یعنی رمز وصل
است و وقف نیز میتوان کرد و
عبارت از الوصل اولی است و
عبارت از کذلک است یعنی هر وقفی که پیشتر
از وی گذشته یعنی این حکم همان دارد و بعضی
رموز دیگر هست که تعلق بوقف ندارد اما

الوقف

در مصاحف نویسند از برای فایده نیز بیان کنیم
واین رموز اینست
پس بدانکه میان کوفیان وبصریان خلاف
حیف واقع شده است در عدد آیات بعضی سور
پس اگر موافق باشند در سر پنج آیت علامت
می نویسند و در سر ده آیت علامت
واگر خلاف باشد میان ایشان از برای کوفیان
همین دو رمز مینویسند واز برای بصریان در
سر خمس می نویسند و در عشر می نویسند
تا تفرقه شود میان دو مذهب و علامت
اینست که نزد بصریان سر آیت است و
عبارت از انست که نزد بصریان سر آیت
نیست وبدانکه در اکثر مصاحف صورت
می نویسند و می نویسند اول
را در اصل نویسند وثانی را بیشتر در بیاض می نویسند

وکافی در اصل امای عبارت از عشر آیت
زیرا که در حساب جمل ده است چنانکه ذکر
کرده شد و ه پنج آیت پس در هر جای که این
علامت باشد سر عین که ذکر کرده شد نخواهد بود
و ع عبارت از رکوعست یعنی در سر بای سخن
و آخر بای قصص می باشد و وجه تسمیه برکوع
آنست که در وقت قراءت در نماز اولی و
انسب آنست که در آن مواضع برکوع روند
و دیگر گفته اند که اگر کسی خواهد که قران را در تراویح
ختم کند بر وجه سنت در سی شب رمضان باید
از رکوع تا رکوع خواند در هر رکعت و این موافق
می آید با سی شب رمضان و همچنین شنیده شد از استاد
ثقه رحمة الله علیه فصل قال امام الحافظ
الربانی شیخ حافظ الملة والدین سجاوندی
رحمه الله من لم یقف فی جمیع القرآن لا تقف